

نگاهی به دیوان عالی قانون اساسی مصر^۱محمد رفعت عبدالوهاب^۲

ترجمه: محمد رضا ویژه

چکیده:

دیوان عالی قانون اساسی مصر، به عنوان مرجع صیانت از قانون اساسی، نقش مهمی را در نظارت بر اجرای قانون اساسی در این کشور ایفا می‌کند. در این مختصر نویسنده بر آن است تا ضمن تشریح ساختار این دیوان به موجب قانون اساسی سال ۱۹۷۱، به تجربیات گوناگون آن را در صیانت از قانون اساسی، نظارت بر قوانین انتخاباتی و حمایت از حقوق بنیادین بپردازد. بررسی چگونگی نظارت و آثار حقوقی آرای این دیوان و مثال‌هایی چند از رویه‌ی قضایی آن، فزاینده‌های دیگر این نوشتار را تشکیل می‌دهد.

کلید واژه‌ها:

دیوان عالی قانون اساسی - قانون اساسی ۱۹۷۱ - صیانت از قانون اساسی - تفسیر قانون اساسی - تعارض با قانون اساسی.

حاشیه مترجم:

مصر از جمله کشورهایی است که از نظر ساختار حقوقی شباهت بسیاری به کشورمان دارد. نظام حقوقی مصر بسیار متأثر از قواعد اسلامی بوده و در عین حال از حقوق فرانسه نیز الهام گرفته است. به بیان دیگر ره آورد مصر در تلفیق حقوق اروپایی و حقوق اسلامی، در ماهیت و شکل، به طور نسبی موفق بوده است. نکته‌ی قابل توجه در نظام حقوقی مصر این است که با وجود نفوذ و استعمار طولانی انگلستان در این کشور، این نظام بیشتر از نهادهای حقوقی اروپای قاره‌ای تأثیر پذیرفته است.

۱- این مقاله از منبع ذیل ترجمه شده است:

Mohamed REFAAT ABDEI-WAHAB, « L'expérience de la Haute Cour Constitutionnelle en Egypte », Les Constitutions des Pays Arabes (Colloque de Beyrouth- 1998), Bruxelles, Bruylant, 1999, p.231.

۲- نامبرده مدیر گروه حقوق عمومی دانشگاه اسکندریه در مصر است. (م.)

در این میان صیانت از قانون اساسی دستاوردی نوین در نظام حقوقی مصر است که بیش از سی و اندی سال قدمت ندارد. از آنجا که نظام صیانت از قانون اساسی در کشور ما نیز پیشینه ای بیش از ۲۴ سال ندارد، شاید گزافه نباشد که می توان از تجربیات کشورهای مانند مصر بیش از کشورهای دارای سابقه ی طولانی و یا نظام متفاوت در این زمینه (ایالات متحده آمریکا) بهره برد. همان گونه که مذکور افتاد شباهتهای اجتماعی و حقوقی دو کشور نیز مزید بر علت هستند.

در عین حال چنانکه خواهیم دید، به رغم ساختار نه چندان دموکراتیک دیوان عالی قانون اساسی مصر، رویه ی قضایی آن دستاوردهای مفیدی را در زمینه ی حمایت از حقوق بنیادین به همراه داشته است. هر چند که به نظر مترجم ساختار و رویه ی قضایی دیوان عالی نیاز به تحلیل و نقد فزونتر دارد و این مقال بیشتر صبغه ایی توصیفی دارد.

پیش گفتار -

قانون اساسی مصر که با همه پرسى ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۱ به تصویب رسید، تاسیس دیوانعالی قانون اساسی را در قاهره پیش بینی کرده است که فقط برای بررسی انطباق قوانین و مقررات با قانون اساسی صلاحیت دارد. در واقع قانون اساسی قانون تاسیس این دیوان را تایید نمود که در سال ۱۹۶۹ تصویب شده بود. به موجب این قانون، دیوانعالی باید انطباق قوانین با قواعد برتر قانون اساسی مصوب سال ۱۹۶۴ را احراز می نمود. این دیوان از بسیاری جهات (سازمان و صلاحیت) شبیه دیوانعالی کنونی بود و کار خویش را از سال ۱۹۷۱ پس از تصویب قانون اساسی کنونی باید آغاز می نمود. دیوانعالی فعلی در سال ۱۹۷۹ پس از پیروی قانونگذار از قانون اساسی، با قانون شماره ۴۸ تاسیس گردید. پیش از آن هیچیک از قوانین اساسی مصر صیانت از قانون اساسی را پیش بینی ننموده بودند.

البته با وجود سکوت قانون اساسی سال ۱۹۶۴، دیوانعالی می توانست تاسیس شود، همان گونه که قانون عادی تاسیس آن در سال ۱۹۶۹ تصویب شد. باید خاطر نشان نمود که شورای دولتی مصر که در سال ۱۹۴۶ تاسیس شده بود، در رای مشهور ۱۰ فوریه ۱۹۴۸ اعلام کرد که هر دادگاهی فارغ از نوع آن، در رسیدگی به مسائل حقوقی باید انطباق قوانین لازم الاجرا را با قانون اساسی در موارد استثنایی احراز نماید. در صورت احراز تعارض قانون یا برخی مقررات آن را با قانون اساسی، قاضی می توانست در آن مورد خاص قانون یا مقررات مربوطه را اعمال ننماید. در واقع شورای دولتی این رویه را از دیوانعالی ایالات متحده ی آمریکا، به ویژه رای

مشهور ماریبوری علیه مدیسون در سال ۱۸۰۳، اقتباس نموده بود. به موجب این رای کارکرد قاضی ایجاب می کند که در فرض تعارض بین قانون و مقررات قانون اساسی تا هنگامی که از رعایت قانون اساسی و تمامی قواعد برتر که فراتر از تمامی قواعد حقوقی هستند، اطمینان یابد، از اعمال آن قانون خودداری نماید.

بر این مبنا ابتدا در نخستین بخش پیشینه دیوانعالی و عملکرد آن را از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۹ ارزیابی خواهیم نمود. سپس به تفصیل از سازمان، صلاحیت و ساز و کار بررسی قوانین و مقررات در دیوانعالی قانون اساسی نوین که توسط قانون اساسی ۱۹۷۹ پیش بینی شده است، سخن خواهیم راند. در بخش آخر نیز با تحلیل جنبه های گوناگون رویه ی قضایی دیوان در صیانت از قانون اساسی سخن را به پایان خواهیم برد.

نگاهی به دیوان عالی از سال ۱۹۶۹ تا سال ۱۹۷۹

دیوان عالی با قانون شماره ۸۱ سال ۱۹۶۹ و با عنوان مرجع عالی قضایی تاسیس گردید و مقر آن در قاهره بود. مطابق ماده ۴ این قانون، صلاحیت انحصاری دیوان صیانت از قانون اساسی بود. بر این اساس، اقدام بر مبنای نظام پیشین صیانت از قانون اساسی برای تمامی دادگاه ها منع گردید، که به عدم اعمال قوانین و مقررات مغایر با قانون اساسی به تشخیص هر مرجع قضایی اختصاص داشت.

هدف از نظارت

بر اساس ماده ۴ قانون فوق دیوانعالی مرجع منحصر به فرد صیانت از قانون اساسی است. در انطباق قوانین با قانون اساسی، در مورد مفهوم واژه «قانون» در این ماده دو رویکرد وجود دارد: برخی بر آن هستند که در این ماده قانون به معنای عام (مفهوم شکلی قانون) مورد نظر بوده است و تمام مقررات را در بر می گیرد. در مقابل عده ایی دیگر بر این عقیده اند که در این ماده مفهوم ماهوی^۳ قانون مورد نظر بوده است و تنها شامل قوانین مصوب پارلمان می شود. در برابر آموزه های گوناگون، دیوانعالی مفهوم دوم را برگزیده بود که تنها قانون در مفهوم ماهوی موضوع صیانت از قانون اساسی است. اما در این میان دغدغه دیوانعالی همواره ایجاد هماهنگی در تفسیر مقررات قانون اساسی بوده است. حال اگر صیانت از قانون اساسی در زمینه مقررات به قضات، به ویژه شورای دولتی، ارجاع می شد، خطر پراکندگی و تشتت در

^۳- Sens matériel

تفسیر و برداشت از قانون اساسی وجود داشت. به منظور پرهیز از این خطر، دیوان به عنوان مرجع انحصاری انطباق هنجارهای فرودین با قانون اساسی (به منزله ی هنجارفرازین) شناخته شد.

روش ارجاع

در نظام پیشین شهروندان امکان ارجاع مستقیم دعاوی خویش را به دیوانعالی نداشتند و نظارت توسط دیوانعالی صورت می گرفت. یکی از طرفین دعوا می توانست مورد متعارض با قانون اساسی^۴ را در دادرسی حقوقی، کیفری یا اداری اعلام نماید. اگر قاضی این ایراد را وارد می دانست، رسیدگی معلق به این ایراد می شد و ذینفع باید در مهلتی معین قضیه را به دیوانعالی ارجاع می نمود. اگر تا انقضای این مهلت ذینفع اقدامی نمی کرد، این ایراد منتفی و بلا اثر می شد. اما اگر ارجاع در مهلت مقرر صورت می گرفت، رسیدگی ماهوی به دعوا تا اعلام تصمیم دیوانعالی در انطباق یا عدم انطباق قانون با قانون اساسی معوق باقی می ماند.

آثار آرای مبنی بر تعارض با قانون اساسی

بر اساس قانون سال ۱۹۶۹، تصمیم دیوانعالی مبنی بر تعارض قانون یا موادی از آن با قانون اساسی باید در روزنامه ی رسمی انتشار می یافت. این آرا قطعی و غیرقابل تجدید نظر بودند. مفاد این آرا نیز مطلق و برای تمامی دادگاه ها لازم الاتباع بودند. اما در عین حال دیوانعالی به صراحت نمی توانست قانون متعارض با قانون اساسی را ابطال نماید.

۱. اصول قانون اساسی سال ۱۹۷۱ در مورد دیوان عالی قانون اساسی

به رغم تاکید بر استقرار مجدد دیوان عالی در قانون اساسی نوین در سال ۱۹۷۱، دیوانعالی (قدیم) تا سال ۱۹۷۹ به کار خویش ادامه داد. البته ماده ۱۹۲ قانون اساسی سال ۱۹۷۱ نیز پیش بینی کرده بود که دیوان عالی تا تاسیس نهاد جدید می تواند به کار خویش ادامه دهد. سرانجام نهاد نوین با قانون شماره ۴۸ سال ۱۹۷۹ پای به عرصه ی وجود نهاد.

^۴- Exception d'inconstitutionnalité

مواد قانون اساسی در این رابطه

قانون اساسی سال ۱۹۷۱ پنج ماده را به دیوانعالی قانون اساسی نوین، به عنوان جانشین نهاد قدیم، اختصاص داده است:

۱. ماده ۱۷۴: «دیوان عالی قانون اساسی مرجع قضایی حاکم و مستقل در جمهوری عربی مصر است که مقر آن در قاهره می باشد.»
۲. ماده ۱۷۵: «دیوان عالی قانون اساسی مرجع انحصاری صیانت از قانون اساسی در رابطه با قوانین و مقررات و تفسیر متون قانونی، بر اساس مقررات^۹، می باشد. همچنین این قانون صلاحیتهای دیگر و نیز آیین رسیدگی دیوان را مشخص می نماید» قانون مورد نظر در این ماده، قانون تاسیس دیوان است.
۳. ماده ۱۷۶: «قانون ترکیب و شرایط اعضای دیوان را تعیین می کند، نیز حقوق و مصونیتهای آنان را نیز مشخص می نماید.»
۴. ماده ۱۷۷: «اعضای دیوان غیر قابل عزل هستند و دیوان خود، بر اساس قانون، تعقیب انضباطی آنان را معین می نماید.»
۵. ماده ۱۷۸: «آرا و نیز تصمیمهای دیوان در زمینه ی تفسیر متون قانونی در روزنامه رسمی منتشر می شوند، قانون آثار آرای مربوط به عدم انطباق قوانین با قانون اساسی را معین می نماید.»

۲. ساختار دیوان عالی قانون اساسی

در واقع این قانون شماره ۴۸ سال ۱۹۷۹ بود که دیوانعالی قانون اساسی را بنیان نهاد و سازماندهی نمود. در رابطه با سازمان، قانون فوق مقرر نمود که دیوانعالی با یک رییس و تعداد کافی اعضا تشکیل و تصمیمها نیز با اکثریت هفت نفر از اعضا اتخاذ شود. هر عضو باید واجد شرایط عمومی تصدی شغل قضا به موجب قانون مربوط به قوه قضاییه و دارای حداقل ۴۵ سال باشد. اعضای دیوانعالی قانون اساسی از میان طبقات ذیل منصوب می شوند:

۱. اعضای کنونی دیوانعالی

۵- منظور از مقررات در این ماده، مقررات قانون دیوانعالی قانون اساسی می باشد.

۲. شاغلین مشاغل قضایی کنونی یا سابق که دارای سمت مشاور یا معادل آن برای ۵ سال متوالی بوده باشند.
۳. اعضای هیئت علمی دانشگاه های مصر در رشته ی حقوق که دارای درجه ی استادی برای حداقل ۸ سال متوالی بوده باشند.
۴. وکلای دادگستری که واجد صلاحیت برای وکالت در دیوانعالی یا دیوانعالی اداری به مدت ۱۰ سال بوده باشند.

رییس دیوانعالی با فرمان ویژه ریاست جمهوری بدین سمت منصوب می شود. به طور معمول گزینش وی از میان اعضای قدیمی دیوان صورت می گیرد که امتیازی برای اقتدار اخلاقی وی در میان سایر اعضا است. اعضای دیگر نیز توسط رییس جمهور بدین سمت منصوب می شوند، ولی دو شرط باید در این مورد رعایت شود: نخست اینکه رییس جمهور در این امر باید با شورای عالی قضایی مشورت نماید، دوم هر عضو از میان دو نامزد برگزیده می شود، نامزد مجمع عمومی دیوان و نامزد رییس دیوان.^۶

در تمامی این موارد حداقل دو سوم اعضای دیوان باید از میان اعضای قوه قضاییه برگزیده شوند. اعضای دیوان غیر قابل عزل هستند و در مدت عضویت نمی توانند شغل دیگری داشته باشند. یادآوری این نکته خالی از فایده نیست که قانون دیوانعالی قانون اساسی بهتر از قانون پیشین است، زیرا به موجب قانون قدیم اعضای دیوان به مدت سه سال قابل تمدید منصوب می شدند که خود نوعی محدودیت برای استقلال دیوان را در پی داشت. ولی قانون نوین تمامی مصونیت های ضروری را برای اعضای دیوان در نظر گرفته است. در عین حال قانون اساسی سال ۱۹۷۱ قابل عزل نبودن اعضای دیوان را تصریح کرده است.

۳. صلاحیتهای دیوان عالی قانون اساسی

به یقین صلاحیت اصلی دیوان عالی قانون اساسی صیانت از قانون اساسی در رابطه با قوانین و مقررات است. اما قانون صلاحیتهای دیگری را نیز برای دیوان برشمرده است:
 ۱. تفسیر مقررات قوانین مصوب پارلمان و نیز دستورالعملهای رییس جمهوری^۷ که دارای ارزش قانونی است. این صلاحیت در همان بخش مربوط به صیانت از قانون اساسی در

۶- بدین ترتیب مشاهده می شود که روند گزینش اعضای دیوانعالی کمتر ویژگی دموکراتیک داشته و بیشتر به اراده ی رییس جمهور منوط می شود.

۷- Ordonnances présidentielles

مورد قوانین و مقررات ذکر شده است. اما تفسیر دیوان در بند دو قید نیز هست: از یک سو تفسیر باید سازگار با غایت مقررات مصوب پارلمان باشد و برای هماهنگی آنها اجتناب ناپذیر باشد. از سوی دیگر این تفسیر باید با درخواست رییس شورای وزیران، رییس مجلس مردمی (پارلمان) یا رییس شورای عالی قضایی و از مجرای وزیر دادگستری انجام پذیرد.

۲. حل تعارض مثبت یا منفی صلاحیت مراجع قضایی، به ویژه مراجع قضایی و اداری، که در نهایت نظر دیوان عالی پس از دو رای نهایی (غیر قابل تجدید نظر) و متعارض ماهوی این مراجع، در این رابطه فصل الخطاب خواهد بود.

۴. روند ارجاع به دیوان عالی قانون اساسی در موارد تعارض با قانون اساسی مطابق قانون دیوان عالی، صیانت از قانون اساسی با اقامه ی دعوا توسط هر یک از شهروندان یا گروهی از آنان اعمال نمی شود بلکه به گونه ایی استثنایی و با اختلافات جزئی انجام می پذیرد. برای این نظارت سه روش پیش بینی شده است:

۱. شیوه ی نمونه برای نظارت که در قانون پیشین دیوانعالی در سال ۱۹۶۹ پیش بینی شده بود. طبق این روش، در جریان رسیدگی به دعوا در یکی از دادگاه های حقوقی، کیفری یا اداری یکی از طرفین دعوا به تعارض قانون (یا برخی مقررات آن) با قانون اساسی استناد می کند. اگر دادگاه نیز تعارض با قانون اساسی را احراز نمود، با تعلیق رسیدگی، مهلتی حداکثر سه ماه به مدعی می دهد تا مورد را نزد دیوان عالی قانون اساسی مطرح نماید. دیوان دعوا را پس از انقضای مهلت مزبور نخواهد پذیرفت، چه این مهلت از مصادیق نظم عمومی است.

۲. روش دوم توسط قانون پیشین پیش بینی نشده بود. در این شیوه دادگاه ها اختیار دارند که در صورت برخورد با قانون مغایر با قانون اساسی در جریان رسیدگی به دعاوی، پرونده را به دیوانعالی قانون اساسی ارجاع نمایند.

۳. شیوه سوم، که تا به حال موردی برای اعمال آن نزد دیوان پیش نیامده است، این امکان را برای دیوان فراهم نموده است که در اعمال صلاحیتها، تعارض قوانین یا مقررات (یا بخشی از آنها) را با قانون اساسی اعلام نماید. البته استفاده از این روش منوط به وجود دو شرط است:

- نخست دیوان باید با مسئله ایی در گستره ی صلاحیتهای خویش به استثنای صیانت از قانون اساسی مواجه شود. برای مثال در زمانی که وزیر دادگستری درخواست تفسیر ماده یا

موادی را می‌کند که مفاد آنها برای اجرا مورد تردید است و این تفسیر از صلاحیتهای دیوان است.

- دوم قانون یا مقررات متعارض با قانون اساسی باید مربوط به مسئله‌ی مطروحه نزد دیوان باشد.

اگر دیوانعالی این مورد را بر خلاف قانون اساسی ارزیابی نماید، پس از طی کردن مراحل رسیدگی و قواعد مربوطه، این تعارض را اعلام خواهد نمود. لازم به ذکر است که رعایت قواعد شکلی مربوط به رسیدگی الزامی است. این قواعد شامل ارجاع پرونده به بازپرس دیوانعالی برای اقدام و ارائه‌ی گزارش حقوقی بر اساس نظر وی می‌باشد.

۵. آثار رای اعلام تعارض با قانون اساسی

بنا به تصریح قانون دیوانعالی قانون اساسی، آرای دیوان در زمینه‌ی تعارض با قانون اساسی الزامی و برای تمامی مقامات عمومی لازم الاجرا است. این آرا واجد اعتبار امر مختومه هستند و در مقابل همه قابل استناد می‌باشند.^۸ همچنین این آرا باید در ظرف مدت پانزده روز در روزنامه‌ی رسمی منتشر شوند. بدین سان دیوانعالی قانون اساسی در مورد سرشت عینی یا واقعی مورد ارجاع شده اظهار نظر می‌نماید و همین امر به اطلاق و قطعیت آرای آن می‌انجامد، به گونه‌ای که یا مورد ارجاع منطبق با قانون اساسی و یا مغایر با آن است.

وانگهی قانون نیز تصریح می‌کند که عدم انطباق قانون یا برخی مقررات آن با قانون اساسی لاجرم به عدم قابلیت استناد بدان (و اعمال آن) قانون یا مقررات پس از انتشار رای دیوانعالی منتهی می‌شود. در موردی که رای مربوط به عدم انطباق قوانین یا مقررات کیفری با قانون اساسی باشد، تمامی آرای دادگاه‌ها که پیش از آن بر اساس مقررات فوق صادر شده اند کان لم یکن تلقی می‌شوند و دادستان جمهوری باید از نتیجه آن آگاه شود.

عنایت به دو نکته در این رابطه ضروری است:

از سویی اگر قانون دیوان عدم اعمال قانون مغایر قانون اساسی را تصریح می‌نماید، باید گفت که این موضوع، بطلان مطلق قانون را به دلیل اعتبار رای دیوانعالی قانون اساسی در پی خواهد داشت. دیوانعالی قانون اساسی نیز بر این نکته تاکید نموده است که نتیجه‌ی عدم انطباق با قانون اساسی، بطلان مطلق قانون و اثر این بطلان فقدان هر گونه ارزش قضایی است.

^۸. Erga omnes

از دگر سوی قانون دیوان، رای این مرجع را، به جز در مورد قانون کیفری، عطف بما سبق نمی کند. ولی دیوان رویه ایی دیگر در پیش گرفته واعلام نموده است که تمامی تصمیمات آن، و به ویژه آرا، اعلامی^۹ و آفریننده^{۱۰} می باشند، یعنی موجد وضعیت حقوقی نوین نیستند. اما این آرا قابلیت استناد به قانون مورد نظر را در دادگاه ها محدود می نمایند. در عین حال دیوان قانون مغایر با قانون اساسی را با عطف به گذشته، از زمان تصویب دارای نقص می داند.

۶. چند نکته ی مهم در رابطه با رویه ی دیوان در احراز تعارض با قانون اساسی دیوانعالی قانون اساسی نقش بسیار مهمی را در صحنه ی اجتماعی و سیاسی مصر ایفا می نماید. امروزه این مرجع به دلیل اصولی که رویه ی خویش را بر مبنای آنها بنیان نهاده و نیز با جلوگیری از اجرای قوانین و مقررات مغایر با قانون اساسی، به صورت مدافع برجسته حقوق و آزادی های مدنی مندرج در قانون اساسی مطرح شده است.

در اینجا با مثالهایی چند می کوشیم تا رویه ی دیوان را در برخورد با قوانین مهم مغایر با قانون اساسی بررسی نماییم. البته موارد انطباق قوانین با قانون اساسی را وا خواهیم نهاد.

۱. در گستره ی قوانین انتخاباتی دو رای مهم که به موجب آنها دیوانعالی قانون انتخابات عمومی مجلس مردمی را مغایر قانون اساسی شناخت، شایان ذکر هستند:

نخستین رای مربوط به ۱۶ مه ۱۹۸۷ است که در آن دیوانعالی قانون اساسی، قانون سال ۱۹۸۳ مجلس مردمی را مغایر با قانون اساسی دانسته بود. در این قانون انتخابات بر اساس فهرست تنظیم شده به وسیله ی احزاب سیاسی انجام می پذیرفت. به موجب این رای نظام مقرر در این قانون با ماده ۶۲ قانون اساسی مغایرت داشت. این ماده رای را حق شهروندان می داند و به هر یک از آنها اجازه می دهد، فارغ از فهرست احزاب سیاسی، نامزد انتخابات مجلس شود. همچنین این قانون مغایر ماده ۴۰ قانون اساسی نیز شناخته شد. به نظر دیوان این قانون با جلوگیری از نامزدی افراد مستقل در انتخابات، برابری بین شهروندان موضوع ماده ۴۰ قانون اساسی را نقض می نمود.

پیش از رای ۱۶ مه ۱۹۸۷، دیوان در سال ۱۹۸۶ نیز این نظام انتخاباتی را منطبق با قانون اساسی ارزیابی نکرده بود. دولت وقت نیز کوشش نمود تا نقص این نظام را با اصلاحیه ایی

^۹- Déclaratif

^{۱۰}- Constitutif

جبران نماید که متضمن حق نامزدی شهروندان مستقل از احزاب سیاسی در انتخابات پارلمانی بود. این اصلاحیه پیش بینی نموده بود که در هر منطقه یک کرسی مستقل نیز در کنار فهرست احزاب سیاسی وجود داشته باشد. در واقع این قانون دو روش برای انتخابات پیش بینی کرده بود: روش عمومی بر مبنای فهرست احزاب و روش استثنایی که مورد اخیر بود. دیوان در رای دیگری در ۱۹ مه سال ۱۹۹۰ مغایرت این نظام نوین و نامتوازن را با قانون اساسی اعلام نمود. به ویژه این رای مستلزم بطلان فرآیند تشکیل دوره ی آن زمان مجلس و انحلال آن بود. انگیزه اصلی این مغایرت با قانون اساسی اعمال تبعیض آشکار بین نامزدهای انتخاباتی بود. در واقع نامزدهای مستقل از احزاب سیاسی نمی توانستند در مقابل انحصار فهرست احزاب سیاسی امکان موفقیت داشته باشند و به همین دلیل نیز در عمل موفقیتی کسب ننمودند.

۲. در گستره ی قوانین و آیین دادرسی کیفری:

- دیوانعالی قانون اساسی قانونی را که به وزیر اقتصاد قدرت مصادره ی برخی کالاها را از طریق اداری می داد، مغایر با قانون اساسی دانست و آن را بی اعتبار اعلام نمود. مورد مشابهی نیز در مورد قوانین واردات و گمرک وجود داشت. علت مغایرت با قانون اساسی، حمایت قانون اساسی از مالکیت خصوصی و منع مصادره کالا با تصمیم ساده ی اداری بود، چه چنین مصادره ای نیازمند حکم قضایی است (ماده ۳۶) و روند دادرسی قضایی حق دفاع را برای خواننده نیز ملحوظ می نماید (آرای ۳ ژانویه ۱۹۸۱ و ۱۵ مه ۱۹۸۲).

در رای دیگری در همین زمینه، دیوانعالی قانون اساسی قانونی را مغایر قانون اساسی اعلام نمود که به موجب آن اموال متنازع فیه که به موجب قانون نزد شخص ثالث به امانت گذارده می شود، جزو اموال حکومت محسوب می شد. دلیل دیوانعالی برای اعلام مغایرت این قانون با قانون اساسی، نقض مالکیت خصوصی و ایجاد نوعی مصادره اموال بدون حکم قضایی معمول بود، که بی تردید قانون اساسی آن را منع نموده است (رای ۱۶ مه ۱۹۸۱).

- در حوزه ی آیین دادرسی کیفری، دیوانعالی قانون اساسی مغایرت ماده ۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری را با قانون اساسی اعلام نمود. این ماده به پلیس قضایی اجازه می دهد تا در جرایم مشهود و به منظور جلوگیری از امحای ادله اثبات جرم، بدون مجوز قضایی اقامتگاه متهم را بازرسی نماید. دلیل مغایرت این ماده با قانون اساسی، ماده ۴۴ قانون اساسی است که برای مصونیت اقامتگاه شهروندان از تعرض، بدون هیچ استثنایی، مجوز قضایی را برای هرگونه بازرسی اقامتگاه ضروری تلقی می نماید (رای ۴ ژوئن ۱۹۸۴).

- در رای ۲ فوریه ۱۹۹۲ دیوانعالی قانون اساسی مغایرت قانون گمرکی را با قانون اساسی اعلام نمود. این قانون فقدان مدارک مربوط به پرداخت حقوق گمرکی کالای وارداتی تجار را اماره ایی بر تخلف و مجرمیت آنها تلقی نموده بود.

دیوانعالی این فرض مجرمیت را بر خلاف بسیاری از مواد قانون اساسی ارزیابی نمود؛ ابتدا برخلاف ماده ۶۷ قانون اساسی در مورد اصل برائت که هیچ کس پیش از اثبات اتهام در مراجع قضایی و دادرسی منصفانه و رعایت حق دفاع، مجرم قلمداد نمی شود. این فرصتی برای دیوانعالی بود که مفهوم دادرسی منصفانه را در قانون اساسی تعریف نماید و اصل بنیادین نیز رعایت اصل برائت بود تا تضمینهای مربوط به آزادی های اساسی حفظ شود. دیوانعالی خاطر نشان نمود که ریشه این اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر است که مبنای قوه موبس در تدوین قانون اساسی مصر بوده است. وانگهی از سوی دیگر دیوان نقض اصل برائت را مغایر ماده ۴۱ قانون اساسی نیز می داند، چه این ماده آزادی شخصی را تضمین نموده است. در نهایت دیوان در این رای اضافه می کند که فرض مجرمیت، استقلال قوه ی قضاییه را نیز محدود می کند که ماده ۱۶۵ قانون اساسی آن را تضمین نموده بود. به موجب این ماده قوه قضاییه تنها مرجعی است که به اتهامات اشخاص رسیدگی می کند و روند دادرسی در این خصوص را به جریان می اندازد.

- در ادامه ی این روند، دیوانعالی قانون اساسی در رای ۱ فوریه ۱۹۹۷ مقررات مبتنی بر مسئولیت کیفری سردبیر یا مدیر بخش (در غیاب وی) را مغایر قانون اساسی اعلام نمود. دیوانعالی خاطر نشان نمود که فرض این مسئولیت کیفری مغایر ماده ۶۶ قانون اساسی است. این ماده مرتبط با اصل شخصی بودن جرائم و مجازاتها است. نیز دیوان این مقررات را مخالف ماده ۶۷ قانون اساسی متضمن اصل برائت تشخیص داد.

۴. موارد کیفری مربوط به آزادی های فردی فراوان هستند، ولی دیوانعالی قانون اساسی در موارد دیگر نیز مداخله نموده است. در اینجا دو مثال در زمینه حقوق مدنی و نیز کارکرد عمومی می آوریم.

- دیوانعالی در رای ۲۲ فوریه ۱۹۹۷ بخشی از قانون مربوط به تجدید اجاره بهای محل فعالیت تجاری، حرفه ایی یا هنری توسط وراث مستاجر (پس از فوت وی) را مغایر با قانون اساسی تشخیص داد.

دیوانعالی این مقررات را مغایر با بسیاری از مواد قانون اساسی دانست: ماده ۷ قانون اساسی که مربوط به اصل وفاق اجتماعی^{۱۱} است، چه این قانون منافع مشروع مالک را نادیده می‌گیرد، و ماده ۳۲ قانون اساسی پیرامون کارکرد اجتماعی حق مالکیت که متضمن نقض حق مالک است. ماده ۳۴ قانون اساسی نیز از حق مالک حمایت نموده است و تجدید قرارداد اجاره پیش از انقضای آن و پس از فوت مستاجر محدودیتی برای آن به شمار می‌رود. همچنین رای مذکور به ماده ۴۰ قانون اساسی نیز استناد نموده است که بر تساوی شهروندان تاکید دارد و این مقررات به گونه ایی فاحش این برابری را به سود مستاجر و وراث وی و به زیان مالک نقض نموده است. در نهایت قانون مذکور آزادی قراردادی و رضایت طرفین که جزئی از آزادی های شخصی است را نادیده انگاشته است.

- مثال پایانی مربوط به حقوق کارمندان و ماموران دولتی است. دیوانعالی در رای ۲ دسامبر ۱۹۹۵ خورشید ماده ۸۹ قانون مربوط به سازمان دانشگاه ها را مغایر قانون اساسی تشخیص داد. این ماده مربوط به امکان انتظار خدمت اعضای هیئت علمی و همراهی همسر در اقامت قانونی در خارج از کشور می باشد.

قانون عموماً این امکان را به عنوان حقی مبتنی بر نظم عمومی برای تمامی کارمندان در نظر گرفته است و بر این اساس اگر همسر کارمند برای دوره ایی حداقل شش ماه به خارج از کشور سفر کند، اداره باید با انتظار خدمت کارمند موافقت نماید. بنابراین کارمند متاهل حق برخوردار از انتظار خدمت برای دوره ایی معادل اقامت همسرش در خارج از کشور را دارا است. اما ماده ۸۹ قانون دانشگاه ها در این رابطه، به ویژه از دو جهت، به گونه ایی دیگر است: نخست اینکه این حق بر اساس تقاضای عضو هیئت علمی و تشخیص سازمان مرکزی دانشگاه است که این سازمان می تواند بر اساس نیازهای کاری این تقاضا را رد کند. دوم اینکه اگر هم دانشگاه با تقاضای مرخصی موافقت کند مقررات فوق متضمن آن نیست که مدت انتظار خدمت برابر با مدت اقامت همسر در خارج باشد، حتی این مرخصی می تواند بسیار کوتاه باشد. در نهایت این مقررات حق واقعی انتظار خدمت در کارکرد عمومی را به رسمیت نشناخته است.

به همین دلیل دیوانعالی این قسمت از قانون دانشگاه را مغایر قانون اساسی تشخیص داد. نخست اینکه این قانون مخالف ماده ۹ قانون اساسی است که خانواده را اساس اجتماع دانسته است و از آن حمایت می کند. بر این اساس هر کس محق است به همسر خویش، که

^{۱۱}- Solidarité sociale

در خارج از کشور اقامت دارد، ملحق شود و حکومت باید این همبستگی خانوادگی را تضمین نماید.

دوم اینکه این قانون مغایر با ماده ۱۳ قانون اساسی می باشد. این ماده حق کار را برای همه شهروندان تضمین می نماید. اختیار دانشگاه در ارزیابی تقاضای متقاضی مرخصی با احتمال رد این تقاضا، همسر را از حق کار کردن در خارج از کشور محروم می کند. در نهایت، این مقررات مستلزم تبعیض به زیان خانواده اعضای هیئت علمی دانشگاه در مقایسه با کارمندان دیگر است که از حق اتحاد خانوادگی برخوردار هستند.

برای انطباق با قانون اساسی، دانشگاه باید همواره با تقاضای انتظار خدمت عضو هیئت علمی موافقت نماید تا به همسر خویش در خارج از کشور ملحق شود و این مرخصی باید معادل اقامت همسر در خارج از کشور باشد.

